

فرودهای درس حملة حیدری

دکتر علیرضا غلامی بادی

دبیر ادبیات دبیرستان‌های نطنز و مدرس دانشگاه آزاد و پیام نور نطنز

چکیده

در کتاب ادبیات فارسی (۲) بخش ادبیات حماسی، حماسه به دو نوع طبیعی و مصنوع تقسیم شده است. برای آشنایی دانش‌آموزان با حماسه طبیعی، داستان نبرد رستم و اشکبوس از شاهنامه فردوسی در نظر گرفته شده و برای حماسه مصنوع، درس حملة حیدری را آورده‌اند. اگر چه باذل مشهدهی نخستین کسی است که به شیوه شاهنامه فردوسی به سرایش منظومه حماسی درباره جنگ‌های تاریخ اسلام پرداخته و سعی و تلاش او قابل ستایش و اثرش ماندگار است اما در کنار هم قرار گرفتن این دو درس و مقایسه آن دو از جنبه‌های ادبی، هنری و لغوی، فرودهای حملة حیدری در برابر فرازهای رستم و اشکبوس را پررنگ‌تر می‌کند. نویسنده در این جستار آن درس را مورد واکاوی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: فرود، باذل مشهدهی، حملة حیدری، حماسه

مطالبی که تحت عنوان «تاریخ ادبیات» در آغاز هر درس می‌آید، در حکم شناسنامه آن است که معمولاً حاوی اطلاعاتی کلی درباره نویسنده یا محتویات آن نوشته است تا خواننده در یک نگاه اجمالی با مضمون و کلیات درس آشنا شود. خواننده از طریق همین دریچه به متن وارد می‌شود و به آن می‌نگرد و آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. پس اطلاعات درست و کارآمد در نحوه نگرش و قضاوت خواننده، تأثیر بسزایی دارد. در این میان، هر چه عیب‌ها و کاستی‌ها کمتر باشند، بالطبع، اعتماد و اطمینان خواننده بیشتر خواهد شد اما متأسفانه در درس «حملة حیدری» از همان آغاز فرودها و کاستی‌ها یکی پس از دیگری رخ می‌نمایند.

«یکی از حماسه‌های مصنوع و سنتی حملة حیدری از باذل مشهدهی (م. ۱۱۲۴) است. شاعر در این منظومه به شرح زندگی و جنگ‌های پیامبر (ص) و علی (ع) تا شهادت آن حضرت در محراب مسجد کوفه پرداخته است.» (داودی، ۱۳۷۷: ۱۲) آنچه از کتاب ادبیات فارسی (۲) بیان شد، مطلب

کامل و جامعی نیست؛ چون کتاب حملة حیدری در بردارنده تمام مطالب مذکور نمی‌باشد. شاید این آشفتگی اطلاعاتی به مأخذی مربوط می‌شود که مورد استفاده مؤلفان قرار گرفته است. «حملة حیدری راجع است به زندگی محمد بن عبدالله (ص) و علی بن ابی طالب (ع) که به حمد خداوند و نعت پیامبر و علی و ائمه اثنی‌عشر و صاحب‌الزمان آغاز شده به بعثت پیغمبر و احوال محمد بن عبدالله و علی بن ابی طالب- علیه‌السلام- و غزوات و احوال او تا پایان خلافت و ضربت خوردن و شهادت وی پایان می‌پذیرد.» (صفا، ۱۳۶۹: ۳۷۹) با گسترش دامنه اطلاعات و مسئولیت‌پذیری هر کس در برابر آنچه از ذهن او می‌تراود و بر صفحه‌ای نگاشته می‌شود، می‌توان راه اشاعه مطالب نادرست را مسدود کرد. شاید همین مطالب ناقص سالیان سال مورد استناد قرار گیرد و خوانندگان را به بیراهه بکشاند. ذبیح‌الله صفا در کتاب «حماسه‌سرایی» و «تاریخ ادبیات در ایران» در چند مورد به صراحت بیان کرده است که حملة حیدری بعد از خلافت عثمان و کشته شدن او به پایان رسیده است. «این قسمت از حملة حیدری در حدود ۲۴۰۰ بیت و گوینده آن میرزا محمد باذل ملقب به «رفیع خان» است و باقی کتاب در باب خلافت علی بن ابی طالب و سرگذشتش تا ضربت خوردن را شاعری دیگر به نام «ابوطالب فندرسکی اصفهانی» تمام کرد و در سال ۱۱۳۵ هـ شاعری به نام «نجف» که می‌خواست حملة حیدری باذل را تمام کند، آن قسمت از سروده ابوطالب اصفهانی را بر اثر باذل افزوده است.» (صفا، ۱۳۶۸: ۵۸۹) از فحوای این کلام چنین برمی‌آید که شعرای دیگری کار ناتمام باذل را دنبال کرده‌اند و تکمله‌هایی بر آن نوشته‌اند که موضوع آن‌ها عمدتاً از خلافت امام علی (ع) تا شهادت آن حضرت می‌باشد. پس «پیشنهاد می‌شود که مؤلفان کتاب ادبیات فارسی، تاریخ ادبیات این درس را به این شکل اصلاح نمایند: حملة حیدری باذل منظومه‌ای است در شرح جنگ‌های پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) که تا پایان خلافت عثمان را در بر می‌گیرد. پس از مرگ باذل، کار ناتمام او را شاعران دیگری ادامه دادند و این حماسه را تا شهادت امام علی (ع) به پایان رساندند.»



(عبداللهی کچوسنگی، ۱۳۸۸: ۲۰)

بازل در نحوه گزینش واژه‌ها در این شعر حماسه گونه سهل‌انگاری نموده و برخی از واژه‌ها را در غیر معنای خود به کار برده است. به همین سبب، خواننده در درک معنا و مفهوم بعضی ابیات دچار مشکل می‌شود. در اینجا به تعدادی از این فرودها اشاره می‌کنیم.

بیامد به دشت و نفس کرد راست
پس آن گه باستاند هم‌رمز خواست
واژه «هم‌رمز» به جای «هم‌وارد» قابل تأمل است.
ز بس گرد از آن رزمگه بر دمید
تن هر دو شد از نظر ناپدید
«بردمیدن» به جای «برخاستن» یا «بلند شدن».
به نام خدای جهان آفرین

بینداخت شمشیر را شاه دین
بینداخت به جای بزد.
چنان دید بر روی دشمن ز خشم
که شد ساخته کارش از زهر چشم
«دید» به جای «نگاه کرد» و اصطلاح «بر روی دشمن» به جای «روی دشمن».

ضعف اطلاعات ادبی در بیت زیر آن چنان مشهود است که خواننده را به تفکر وامی‌دارد:
سپر بر سر آورد شیر اله
علم کرد شمشیر آن اژدها

قافیه قرار دادن واژه «اله» با «اژدها» نامناسب است؛ اگر چه برخی کوشیده‌اند این اشکال در قافیه را به غلط‌های چاپی نسبت دهند یا اینکه نوشته‌اند در نسخه خطی به جای «اله»، «خدا» بوده است و از شاعری چون باذل با سرودن ۲۴ هزار بیت بعید دانسته‌اند دچار این اشتباه شود اما با وجود همه دلایل - یا به عبارتی بهانه‌ها - باید

پذیرفت که شاعر سهل‌انگاری‌های از این دست داشته است. مگر می‌شود واژه «اله» را به جای «خدا» به کار برد؟ حداقل باید شکل ظاهری این دو به یکدیگر شباهت داشته باشد تا سبب خطای کاتبان گردد. به احتمال زیاد باذل واژه «خدا» و «اژدها» را در چند بیت قبل آورده است:

به جز بازوی دین و شیر خدا
که شد طالب رزم آن اژدها

شاعر بدون توجه به اصول علم قافیه، ظاهراً فقط برای رهایی از عیب تکرار به جای «خدا»، «اله» آورده و سبب این فروود شده است.

بازل واژه‌های قافیه را که در اشعار شاعر پیشین در جایگاه خود قرار داشته‌اند، تغییر داده و جابه‌جا کرده است.

چنین آن دو ماهر در آداب ضرب
ز هم رد نمودند هفتاد حرب
«به نظر می‌آید که قافیه‌ها به درستی در جای خود قرار

نگرفته‌اند؛ چرا که به جای آداب حرب گفته «آداب ضرب» و به جای «هفتاد ضرب»، «هفتاد حرب» را به کار برده است. سعدی همین قافیه‌ها را این گونه می‌آورد:

من آنم که در شیوه طعن و ضرب
به رستم در آموزم آداب حرب
که «طعن و ضرب» را در معنای شمشیر زدن به کار برده است. (سرحدی، ۱۳۸۴: ۴۹)

به سبب ضرورت و تنگی قافیه در برخی موارد شاعر اندیشه‌ای را مطرح کرده که قبلاً سابقه نداشته است؛ برای مثال، واژه «رنگ» را با «فرنگ» هم قافیه کرده و گفته:

«پدید از رخ کفر رنگ/تپیدند بت‌خانه‌ها در فرنگ»

در حالی که هیچ قرینه‌ای برای بت پرستی اروپاییان در دست نیست و از گذشته اروپاییان را اهل کتاب می‌دانسته‌اند ولی شهرت هندوستان به بلاد شرک امری مبرهن و روشن است. «باز به اهواز آمد. پس گفت: «به بلاد شرک می‌روم تا خلق را به خدا خوانم» به هندوستان رفت.» (سنگری، ۱۳۸۳: ۷۸) شاید با توجه به اینکه شاعر در هندوستان زندگی می‌کرده و بت پرستی یا شرک در آنجا امری معمول بوده است، شاعر متناسب با فضای آنجا آن مصرع را سروده و مجبور شده از این دو واژه به عنوان قافیه استفاده کند و با این سهل‌انگاری این فروود را رقم بزند.

اشعار باذل را دارای غث و سمین می‌دانند ولی روی هم رفته، غث بودن بر سمین رنگ و جلای بیشتری دارد. بیت:

چو ننمود رخ شاهد آرزو

به هم حمله کردند باز از دو سو

از نظر حماسی بسیار ضعیف است. ترکیب «شاهد آرزو» مناسب حماسی نیست و مصراع اول ابهام

دارد. اکثر دبیران شعر را این گونه معنی کرده‌اند: چون حضرت علی (ع) و عمرو به هیچ یک از خواسته‌های خود (شکست حریف و پیروزی در نبرد) نرسیدند، دوباره از هر طرف به همدیگر حمله کردند. در حالی که از فعل «ننمود» این معنی برداشت نمی‌شود و این نیز از مواردی است که شاعر در کاربرد واژه‌ها اصول را رعایت نکرده است. از بیت یاد شده چنین استنباط می‌گردد که چون آرزوی آن «یعنی رسیدن به پیروزی» برآورده نشد، آن جنگ ادامه یافت و هر دو طرف به همدیگر حمله کردند.

در یک نگاه اجمالی چنین برداشت می‌شود که شاعر در کاربرد واژه‌ها در محور هم‌نشینی و سواسی نداشته است. در بیت:

ز ره لخت لخت و قبا چاک چاک

سر و روی مردان پر از گرد و خاک

**با گسترش
دامنه اطلاعات و
مسئولیت پذیری
هر کس در برابر
آنچه از ذهن او
می تراود و بر
صفحه‌ای نگاشته
می شود، می توان
راه اشاعه
مطالب نادرست
را مسدود کرد**





بهره‌گیری از واژه «قبا» به‌عنوان پوشش جنگی مناسب اشعار حماسی نیست. برخی بیت مذکور را از ابیات قوی درس به‌شمار می‌آورند ولی این مسئله جای تأمل دارد.

بعضی با استدلال شخصی خود، خوانش جدیدی از بیت «سپر بر سر آورد شیر اله/ علم کرد شمشیر، آن اژدها» ارائه کرده‌اند و آن را به‌صورت «علم کرد شمشیر آن اژدها» می‌خوانند. این بیت نیز از نظر معنی دارای ابهام است اما با دلایلی می‌توان آن را به‌صورت ساکن خواند؛ یعنی بعد از «شمشیر» ویرگول آورد. به‌هرحال، با مروری هرچند گذرا بر شکل تاریخی داستان شاید بتوان ضعف شاعری باذل را تا اندازه‌ای پوشاند.

عمرو بن عبدود را «فارس یَلِیل» می‌نامند و او را با هزار سوار برابر می‌دانند. در جنگ خندق، وی اولین کسی بود که از روی خندق پرید. او که به‌دلیل زخمی شدن در جنگ بدر از شرکت در جنگ احد بازمانده بود، در روز خندق می‌خواست حضورش را پر رنگ نشان دهد. پس با غرور اسب خود را به جولان درآورد و مبارز می‌طلبید ولی کسی جرئت مبارزه با او نداشت. علی (ع) برخاست و از رسول خدا (ص) اجازه نبرد خواست ولی پیامبر به او رخصت نداد. این کار سه بار تکرار شد. عمرو هم رجز می‌خواند و مسلمانان را مورد تمسخر قرار می‌داد. بالاخره، پیامبر به علی (ع) اجازه داد؛ زره خود را بر او پوشاند و دستارش را بر سر او بست و شمشیر خود را به او داد. آن‌گاه اجازه رفتن را صادر کرد. جنگ، جنگ سخت و سهمگینی بوده است:

فلک باخت از سهم آن جنگ، رنگ
بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ

یک طرف جنگ، پهلوان نامی عرب، عمرو بود که مایه فخر اعراب به‌شمار می‌آمد؛ قهرمانی که از نظر جرئت و شجاعت و کاردانی شهرت زیادی داشت، در آن روز نیز چنان نعره می‌زد و فریاد می‌کشید که «در سرتاسر میدان طنین افکنده و لرزه بر اندام شنوندگان انداخته بود.» (سبحانی، ۵۴۵: ۱۳۵۱)

از طرف دیگر، شجاعت‌ها و دلاوری‌های حضرت علی (ع) بر کسی پوشیده نیست. اما درک سختی این جنگ از سخنان پیامبر (ص) ملموس‌تر است؛ آن‌گاه که درباره حضرت علی (ع) دعا کرد و فرمود: «اللهم احفظه من بین یدیه، و من خلفه و عن یمینه و عن شماله، و من فوق رأسه، و من تحت قدیه» خدایا او را از پیش‌رو، و از پشت سر و از راست و چپ و از بالای سر و از پایین پایش محافظت و نگهداری کن.» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۲: ۱۳۵).

«پروردگارا، در روز بدر عبیده بن الحارث، و در جنگ احد، شیر خدا، حمزه از من گرفته شد، پروردگارا علی را از گزند دشمن حفظ نما.» (سبحانی، ۱۳۵: ۵۴۵)

بی‌جهت نیست که هنگام رفتن حضرت علی به میدان نبرد فرمود: «لقد برز الایمان کله الی الشرک کله» همه ایمان برابر همه شرک قرار گرفت.» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۲: ۱۳۵)

در ابتدا بین این دو مبارز همچون سایر جنگ‌ها حرف‌هایی رد و بدل شد: «حضرت علی (ع) او را به یاد پیمانی انداخت که روزی دست در استار [پرده‌های] کعبه کرده و با خدا معاهده بسته بود که هر قهرمانی در میدان نبرد سه پیشنهاد کند، یکی از آن سه تا را بپذیرد. روی این امر، علی پیشنهاد کرد که نخست اسلام آورد. او گفت: علی، از این بگذر که ممکن نیست. فرمود: دست از نبرد بردار و محمد را به حال خود واگذار و از معرکه جنگ بیرون رو. گفت: پذیرفتن این مطلب برای من وسیله سرافکندگی است. فردا شعرای عرب، زبان هجو و بدگویی بر من می‌گشایند و تصور می‌کنند که من از ترس دست به چنین کاری زده‌ام. علی فرمود: اکنون حریف تو پیاده است؛ تو نیز از اسب پیاده شو تا با هم نبرد کنیم. وی گفت: این یک پیشنهاد ناچیز است و هرگز تصور نمی‌کردم عربی از من چنین درخواستی کند.» (سبحانی، ۵۴۶: ۱۳۵۱)

عمرو از سخنان حضرت علی برآشفته و خشمگینانه از اسب پیاده شد و برای حمله کردن به طرف حضرت علی (ع) رفت. بالطبع باذل ابتدا نحوه حمله عمرو را توصیف کرده؛ چون او شروع کننده جنگ بوده است:

به سوی هژبر ژیان کرد رو
به پیشش برآمد شه جنگجو
نخست آن سیه روز و برگشته بخت
برافراخت بازو چو شاخ درخت
سپر بر سر آورد شیر اله
علم کرد شمشیر آن اژدها
ببفشرد چون کوه پا بر زمین
بخایید دندان به دندان کین

آنچه در کتاب‌های تاریخ نوشته شده مؤید این موضوع است: «عمرو از گفتار علی خشم گرفت و پیاده شد و اسب خود را پی کرد و به روی آن زد و به جانب علی روی آورد و بین ایشان جنگ سختی در گرفت. گویند در آغاز شمشیری هم بر علی نواخت که در سپر او جای گرفت و سپس علی - علیه‌السلام - به ضربتی او را کشت.» (آیتی، ۱۳۶۶: ۳۹)

«پس از زد و خوردهایی عمرو شمشیر خود را متوجه سر علی (ع) کرد. با اینکه علی (ع) ضربت او را با سپر مخصوص دفع کرد، مع‌الوصف شکافی در سر وی پدید آورد اما او از فرصت استفاده کرد و ضربتی برنده بر پای حریف وارد ساخته و هر دو با یک پای او را برید و عمرو نقش بر زمین گشت.» (سبحانی، ۱۳۵: ۵۴۷)

«عمرو پیاده شد به علی (ع) حمله کرد و شمشیری به جانب سر آن حضرت حواله کرد که سپر را شکافت و پیشانی آن حضرت را زخمی کرد اما علی (ع) طبق نقل برخی دیگر، پاهای او را قطع کرد و روی سینه‌اش نشست تا سرش را از بدن جدا کند. عمرو به‌صورت علی (ع) آب دهان انداخت. حضرت بلند شد، چند قدمی راه رفت، سپس برگشت و سر عمرو را از بدن جدا کرد.» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۲: ۱۳۷)

پس با توجه به بعد تاریخی داستان معنای شعر چنین به‌نظر

می‌رسد: ابتدا عمرو بن عبدود، بدبخت و تیره روز، دست خود را مانند شاخه درخت برای کشیدن شمشیر بالا برد. حضرت علی (ع) سپرش را بالا آورد و مانع قرار داد. عمرو دوباره شمشیرش را بالا آورد و پای خود را چون کوهی استوار بر زمین می‌فشرد و دندان‌هایش را از خشم بر هم می‌سایید؛ چون نتوانسته بود به آرزوی خود برسد و تنها شکافی بر پیشانی آن حضرت ایجاد کرده بود. در نهایت شاعر در قسمت انتهایی شعر به توصیف حضرت علی (ع) می‌پردازد:

شجاع غضنفر وصی نبی
نهنگ یم قدرت حق، علی
چنان دید بر روی دشمن ز خشم
که شد ساخته کارش از زهر چشم
برافراخت پس دست خیر گشا
پی سر بریدن بیفشرد پا

شیر شجاع، جانشین پیامبر، نهنگ دریای حق، حضرت علی (ع) از روی خشم چنان به چهره دشمن نگاه کرد که عمرو از زهر چشم کارش ساخته شد. پس علی دست قدرتمندش را بلند کرد و برای جدا کردن سر از بدن عمرو آماده شد. در اینجا شاعر به توصیف قدرت‌نمایی این دو پهلوان پرداخته است: عمرو دستان خود را بالا برد و فقط توانست اندکی از پیشانی حضرت را بشکافد ولی علی (ع) سر او را از بدنش جدا کرد.

در این شعر هشت مورد صفت اشاره «آن» تکرار شده است و این تکرار نیز می‌تواند فرود محسوب آید. اگر چه تکرار بی‌هوده در شعر بزرگان هم دیده می‌شود؛ یعنی کاربرد نامناسب صفت اشاره «آن» برای اسمی که قبلاً معرفی شده است: «علم کرد شمشیر آن اژدها» نمی‌توان به راحتی این نوع کاربرد را از ویژگی‌های سبکی محسوب کرد. به نظر می‌رسد این کاربرد از فقر واژگان، مسامحه و نداشتن وسواس شاعر ناشی می‌شود. مثل اینکه شخصی درباره دوستش، که نام او احمد است، بگوید: «آن احمد آمد» و حال آنکه این دو شخصیت از قبل به خواننده معرفی شده‌اند و دیگر ضرورت ندارد مثل یک ناشناس با آن‌ها برخورد شود. «مولانا هم در حماسه عرفانی جدال امام علی (ع) و عمرو همین ترکیب را دارد: «در زمان انداخت شمشیر آن علی». حال پرسش این است که مگر چند علی در آن مکان می‌جنگیدند که آن علی در بینشان شمشیرش را انداخته است.» (سرحدی، ۱۳۸۴: ۵۰)

در برخی ابیات اطلاعات تاریخی باذل نیز

ضعیف به نظر می‌رسد:

بر افراخت پس دست خیرگشا
پی سر بریدن بیفشرد پا

غزوه خیبر از نظر تاریخی پس از غزوه خندق اتفاق افتاده است. بر این اساس، وقتی شاعر از پهلوانی‌های حضرت علی (ع) در جنگ خندق یا احزاب سخن به میان می‌آورد، دلیلی ندارد از ترکیب «دست خیرگشا» استفاده نماید و سبب خلط اطلاعات خوانندگان گردد. «غزوه خندق، که آن را غزوه احزاب نامند، در شوال سال پنجم، ماه پنجاه و ششم پس از هجرت واقع شد.» (آیتی، ۱۳۶۶: ۳۷۸) «در سال هفتم هجرت، پیغمبر به مکه آمد و عمره به جای آورد و از آنجا به مدینه رفت و آماده جنگ خیبر شد.» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۴۰۵) این اشتباه در کل وقایع تاریخی سبب گمراهی خوانندگان می‌شود.

یکی از هنرهای شاعر در سرودن حماسه تصویرسازی است؛ به گونه‌ای که برای خواننده تمام جزئیات حوادث محسوس باشد اما کار باذل بیشتر شبیه گزارشگری و حرف زدن است و «خواننده را در چنبره داستان می‌چرخاند:

چنان دید بر روی دشمن ز خشم
که شد ساخته کارش از زهر چشم
یعنی با یک نگاه خشمگینانه امام یکباره کار عمرو ساخته می‌شود. [او] دوباره در بیت‌های بعدی جنگ را ادامه می‌دهد:
غضنفر بزد تیغ بر گردش
در آورد از پای بی‌سر تنش
با وجود [اینکه] عمرو در بیت فوق کشته می‌شود، در بیت بعد می‌گوید:

دم تیغ بر گردنش چون
رسید

سر عمرو صد گام از تن پرید
یعنی چند بار عمرو و خواننده‌های شعر را می‌کشد و دوباره زنده می‌کند. شعر باذل بعد از کشته شدن عمرو در بیت ۲۵ تا انتها کاملاً زیادی می‌نماید و دچار اطباب است.» (سرحدی، ۱۳۸۴: ۵۰ و ۵۱)

منابع

۱. آیتی، محمدابراهیم؛ تاریخ پیامبر اسلام، تجدیدنظر: ابوالقاسم گرچی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۲. داودی، حسن و دیگران؛ ادبیات فارسی (۲)، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی در ایران، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
۳. رسولی محلاتی، سیدهاشم؛ تاریخ اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۴. سیحانی، جعفر؛ فروغ ابدیت، دفتر تبلیغات اسلامی، مهر ماه ۱۳۵۱.
۵. سرحدی، مسعود؛ «چالش باذل مشهدی با سرو سایه‌فکن»، آموزش زبان و ادب فارسی، دوره هجدهم، ش ۳، بهار ۱۳۸۴.
۶. سنگری، محمدرضا؛ حسن ذوالفقاری و محمد غلام، زبان و ادبیات فارسی عمومی (۱)، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی در ایران، چاپ دهم، ۱۳۸۳.
۷. شمیسا، سروس؛ فرهنگ تلمیحات، انتشارات فردوسی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
۸. صفاء، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.
۹. حماسه‌سرایی در ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۹.
۱۰. عبداللهی کچوسنگی، علیرضا؛ «حملة حیدری و تكملة آن»، آموزش زبان و ادب فارسی، دوره بیست‌وسوم، ش ۱، پاییز ۱۳۸۸.